



Soft Resistance and Intelligent Influence as a Model of Political Activism: A Strategic Analysis of Imam Riḍā's (PBUH) Political Conduct in the Era of Ma'mūn the 'Abbasid Caliph

Ali Fadaeyan  / PhD in Wahhabism Studies, Faculty of Islamic Sects, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.

Fadaeyanali99@gmail.com

Received: 2026/02/28 - Accepted: 2026/06/18

Abstract

The political conduct of Imam Riḍā (PBUH) in confronting of Ma'mūn the 'Abbasid caliphate is considered one of the most important and strategic junctures in the history of the Imamate. The main problem of this research is to explain the model of Imam Riḍā's (PBUH) political activism under the conditions of the imposed Wilāyat al-'Ahd (successor to the covenant of the Muslims), and the manner of safeguarding the institution of the Imamate in the face of the structure of power. Using a descriptive-analytical method and relying on historical and ḥadīth sources, and while employing the concepts of soft power and religious political activism, the present study, re-reads the strategies of Imam Riḍā (PBUH). The findings show that his political conduct can be analyzed within the framework of a two-dimensional model consisting of "soft resistance" and "intelligent influence." In this framework, the Imam (PBUH), on the one hand, by refraining from legitimizing the 'Abbasid caliphate and emphasizing the discourse of the Imamate, preserved the Shi'i identity and authority; and on the other hand, by purposefully utilizing the capacities arising from the imposed Wilāyat al-'Ahd, provided the ground for spreading intellectual influence and strengthening the social position of Shi'ism. This model is considered a prominent example of the strategic activism of religion in confronting the structure of political power.

Keywords: Imam Riḍā (PBUH), Political Conduct (Sīrah), Religious Political Activism, Soft Resistance, Intelligent influence, 'Abbasid Caliphate, Ma'mūn the Caliph.

مقاومت نرم و نفوذ هوشمندانه به مثابه الگوی کنشگری سیاسی: تحلیل راهبردی سیره سیاسی امام رضا^{علیه السلام} در عصر مأمون عباسی

علی فدائیان  / دکتری وهابیت‌شناسی، دانشکده مذاهب، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. Fadacyanali99@gmail.com

دریافت: ۱۴۰۴/۱۲/۰۹ - پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۲۸

چکیده

سیره سیاسی امام رضا^{علیه السلام} در مواجهه با خلافت مأمون عباسی، از مهم‌ترین و راهبردی‌ترین مقاطع تاریخ امامت به‌شمار می‌آید. مسئله اصلی پژوهش، تبیین الگوی کنشگری سیاسی امام رضا^{علیه السلام} در شرایط تحمیل ولایتعهدی، و نحوه صیانت از نهاد امامت در مواجهه با ساختار قدرت است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با اتکا به منابع تاریخی و حدیثی، ضمن بهره‌گیری از مفاهیم قدرت نرم و کنشگری سیاسی دینی، راهبردهای امام رضا^{علیه السلام} را بازخوانی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که رفتار سیاسی آن حضرت را می‌توان در قالب الگویی دوجبهه‌ای متشکل از «مقاومت نرم» و «نفوذ هوشمندانه» تحلیل کرد. در این چارچوب، امام^{علیه السلام} از یک‌سو با پرهیز از مشروعیت‌بخشی به خلافت عباسی و تأکید بر گفت‌وگو با امامت، به حفظ هویت و مرجعیت شیعی پرداخت و از سوی دیگر، با بهره‌گیری هدفمند از ظرفیت‌های ناشی از ولایتعهدی تحمیلی، زمینه گسترش نفوذ فکری و تقویت موقعیت اجتماعی تشیع را فراهم ساخت. این الگو نمونه‌ای برجسته از کنشگری راهبردی دین در مواجهه با ساختار قدرت سیاسی محسوب می‌شود.

کلیدواژه‌ها: امام رضا^{علیه السلام}، سیره سیاسی، کنشگری سیاسی دینی، مقاومت نرم، نفوذ هوشمندانه، خلافت عباسی، مأمون عباسی.

مقدمه

مطالعه سیره سیاسی امامان شیعه^۱ از مهم‌ترین حوزه‌های پژوهشی در تاریخ اسلام و اندیشه سیاسی شیعه محسوب می‌شود؛ زیرا کنش سیاسی آنان صرفاً واکنشی به اقتضائات مقطعی زمانه نبوده، بلکه بر مبنای منطقی راهبردی و مبتنی بر الگوی خاصی از تعامل دین و قدرت شکل گرفته است. در این میان، عصر امامت امام رضا^۲ و هم‌زمانی آن با خلافت مأمون عباسی، یکی از حساس‌ترین و سرنوشت‌سازترین مقاطع تاریخ تشیع به‌شمار می‌آید. این دوره با بحران مشروعیت خلافت عباسی در پی منازعه میان امین و مأمون همراه بود (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۴۱۶؛ عاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۶۷ و ۱۷۵-۱۷۶)، بحرانی که برای نخستین بار در میان خلفا، مأمون عباسی را به بهره‌گیری علنی از جایگاه ممتاز امامت در راستای بازسازی مشروعیت سیاسی حکومت سوق داد (مطهری، ۱۳۹۸، ص ۱۷۱ و ۱۸۳).

مسئله اصلی در تحلیل این برهه تاریخی تبیین چگونگی مواجهه امام رضا^۳ با ساختار قدرت عباسی در شرایط تحمیل ولایتعهدی است؛ شرایطی که می‌توانست به ادغام نهاد امامت در سازوکار مشروعیت‌بخشی خلافت منجر شود. پرسش محوری پژوهش آن است که امام رضا^۴ چگونه توانست بدون ورود به تقابل نظامی و در عین حال بدون اعطای مشروعیت دینی به حکومت، از جایگاه امامت صیانت کرده و زمینه گسترش گفتمان شیعی را فراهم آورد. بر این اساس، پژوهش حاضر در پی تبیین منطق کنشگری سیاسی امام رضا^۵ در مواجهه با مأمون عباسی است و تلاش می‌کند نشان دهد رفتار سیاسی ایشان در چارچوب راهبردی سنجیده، چندلایه و هدفمند قابل تحلیل است.

بررسی ادبیات موجود نشان می‌دهد که ابعاد مختلف عصر امام رضا^۶، به‌ویژه مسئله ولایتعهدی، در آثار تاریخی و سیاسی مورد توجه قرار گرفته است. مطالعات متعددی به بررسی ابعاد تاریخی و سیاسی ولایتعهدی امام رضا^۷ پرداخته‌اند. در بخشی از این مطالعات، به‌ویژه سیدجعفر مرتضی عاملی در *الحياة السياسية للإمام الرضا*^۸ و نیز رسول جعفریان در *حیات فکری - سیاسی امامان شیعه* با اتکا به منابع تاریخی، سیاست مأمون در پیشهاد ولایتعهدی را تلاشی هدفمند برای مدیریت جریان علوی و بازسازی مشروعیت سیاسی خلافت ارزیابی کرده‌اند. همچنین شماری از پژوهش‌ها بر ابعاد کلامی، اجتماعی و فرهنگی این دوره و نقش مناظرات علمی و مرجعیت معرفتی امام^۹ تمرکز داشته‌اند. با این حال، بخش قابل توجهی از این مطالعات یا رویکردی توصیفی دارند و یا کنش‌های سیاسی امام^{۱۰} را به صورت منفک و جزئی تحلیل کرده‌اند؛ از این رو هنوز چارچوبی منسجم برای تحلیل کلیت کنش سیاسی امام رضا^{۱۱} در قالب یک الگوی راهبردی جامع ارائه نشده است.

بر این اساس، خلأ اصلی در ادبیات موجود را می‌توان فقدان چارچوبی تحلیلی دانست که بتواند مجموعه رفتارهای سیاسی امام رضا^{۱۲} را در قالب الگویی نظری و راهبردی تبیین کند. اهمیت پژوهش حاضر از همین نقطه ناشی می‌شود؛ زیرا بازخوانی سیره سیاسی امام رضا^{۱۳} در چارچوب مفاهیم تحلیلی، افزون بر ارائه درکی دقیق‌تر از تاریخ

امامت، امکان فهم الگوهای تعامل میان دین و قدرت را در شرایط پیچیده سیاسی فراهم می‌آورد. این مسئله به‌ویژه در حوزه اندیشه سیاسی اسلام و مباحث معاصر مرتبط با مشروعیت، قدرت نرم و کنشگری دینی، از ظرفیت نظری قابل توجهی برخوردار است.

نوآوری پژوهش حاضر در آن است که سیره سیاسی امام رضا^ع را نه صرفاً مجموعه‌ای از واکنش‌های موردی به تحولات عصر مأمون، بلکه به‌مثابه یک الگوی راهبردی دوسویه و منسجم تحلیل می‌کند. در این چارچوب، رفتار سیاسی امام^ع بر اساس دو مؤلفه مکمل «مقاومت نرم» و «نفوذ هوشمندانه» تبیین می‌شود؛ دو مؤلفه‌ای که به ترتیب ناظر بر صیانت از مرجعیت دینی و بهره‌گیری هدفمند از فرصت‌های سیاسی برای گسترش گفتمان امامت هستند. پژوهش حاضر می‌کوشد نشان دهد که تعامل امام رضا^ع با خلافت مأمون، نمونه‌ای برجسته از کنشگری سیاسی آگاهانه و عقلانی در سنت تشیع است که می‌تواند به‌عنوان الگویی نظری برای تحلیل رفتار سیاسی ائمه^ع و حتی بازاندیشی کنش دینی در جوامع اسلامی معاصر مورد استفاده قرار گیرد.

۱. مبانی نظری پژوهش

تحلیل کنش سیاسی امام رضا^ع در چارچوب مفاهیم «مقاومت نرم» و «نفوذ هوشمندانه» مستلزم تبیین نظری این مفاهیم در بستر اندیشه سیاسی اسلام و سنت کنشگری ائمه اطهار^ع است. از آنجا که مفهوم «مقاومت نرم» در ادبیات اسلامی معاصر هنوز به صورت یک چارچوب نظری مستقل صورت‌بندی نشده، بهره‌گیری از برخی مفاهیم نزدیک در علوم سیاسی می‌تواند در فهم ابعاد آن راهگشا باشد. در این میان، نظریه «قدرت نرم» جوزف نای ظرفیت مناسبی برای تبیین سازوکارهای اثرگذاری غیرقهرآمیز و فرهنگی در مناسبات قدرت را فراهم می‌کند و می‌تواند مبنایی تحلیلی برای بازخوانی رفتار سیاسی امام رضا^ع تلقی شود. بر اساس دیدگاه نای، قدرت نرم به توانایی اثرگذاری بر ترجیحات، نگرش‌ها و رفتارهای کنشگران از طریق جاذبه، اقناع و مشروعیت هنجاری اطلاق می‌شود؛ ظرفیتی که بر خلاف قدرت سخت، متکی بر اجبار فیزیکی یا مشوق‌های مادی نیست، بلکه از منابعی همچون فرهنگ، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری مشروع تغذیه می‌شود (نای، ۱۳۸۹، ص ۵۰-۵۲).

بر این اساس، «مقاومت نرم» را می‌توان در اندیشه سیاسی شیعه، گونه‌ای کنش غیرقهرآمیز و هویت‌محور دانست که با اتکا به ظرفیت‌های فرهنگی، اعتقادی و گفتمانی، در برابر سازوکارهای سلطه سیاسی و فرهنگی عمل می‌کند، هدف این نوع مقاومت، نه تصرف مستقیم قدرت، بلکه صیانت از هویت دینی، حفظ استقلال فکری جامعه و به چالش کشیدن مبانی مشروعیت سلطه است. در این چارچوب، مقاومت نه به‌معنای تقابل نظامی، بلکه به‌عنوان پاسداری آگاهانه از هویت دینی و ارزش‌های الهی در برابر سلطه سیاسی و فرهنگی تعریف می‌شود و بر اساس آموزه‌های قرآنی و سیره ائمه اطهار^ع، مقاومت نرم، گونه‌ای از کنش سیاسی - فرهنگی است که با تکیه بر ظرفیت‌های اعتقادی و گفتمانی جامعه، به مواجهه‌ای تدریجی، آگاهی‌بخش و درون‌زا با ساختارهای سلطه می‌پردازد و ضمن حفظ استقلال

فکری امت، به تضعیف مشروعیت سلطه‌گران می‌انجامد (ر.ک: موسوی خمینی، بی‌تا، ص ۹۲-۹۶). در این چارچوب، سیره سیاسی امام رضا^ع نمونه‌ای برجسته از تحقق این منطق است که از طریق ابزارهای فرهنگی و فکری، در مسیر صیانت از هویت شیعی و گسترش گفتمان امامت شکل گرفته است.

در سنت اسلامی، مقاومت در برابر سلطه، ظلم و انحراف از پشتوانه‌ای عمیق در آموزه‌های قرآنی برخوردار است. آموزه‌هایی همچون نفی سلطه کفار بر مؤمنان «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱)، و نیز تأکید بر نفی هرگونه گرایش و اتکا به ستمگران «وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ» (هود: ۱۱۳)، صبر راهبردی به‌عنوان یک استراتژی پایدار (نحل: ۱۲۷)، تقیه به‌مثابه تاکتیک حفظ موجودیت در شرایط فشار و تهدید (آل عمران: ۲۸)، و جهاد علمی و معرفتی به‌عنوان ابزار مقابله نرم با قدرت‌های باطل (نحل: ۱۲۵) چارچوبی را فراهم می‌آورند که می‌توان آن را بنیان هنجاری مقاومت در اندیشه اسلامی دانست. بر این اساس، در شرایطی که امکان رویارویی مستقیم سیاسی یا نظامی وجود نداشت، ائمه اطهار^ع از طریق حفظ استقلال فرهنگی، صیانت از شریعت و هدایت فکری جامعه، الگوی خاصی از مقاومت را دنبال می‌کردند که بیش از هر چیز بر بازتولید مشروعیت دینی و حفظ هویت امت استوار بود (عاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۳۲۴).

مفهوم «نفوذ هوشمندانه» ناظر به گونه‌ای از کنش سیاسی غیرمستقیم است که از طریق تأثیرگذاری تدریجی بر ادراکات، باورها و جهت‌گیری‌های اجتماعی عمل می‌کند. در این الگو، کنشگر سیاسی به جای تمرکز بر تصرف رسمی قدرت، می‌کوشد با بهره‌گیری از سرمایه‌های فکری، فرهنگی و ارزشی، بر فرایند شکل‌گیری مشروعیت و افکار عمومی تأثیر بگذارد. بنابراین، نفوذ هوشمندانه در سیره رضوی به‌معنای بهره‌گیری هدفمند امام رضا^ع از فرصت‌های سیاسی برای توسعه مرجعیت معرفتی و تقویت گفتمان امامت است.

بر این اساس، چارچوب نظری پژوهش حاضر بر این فرض استوار است که کنش سیاسی امام رضا^ع را می‌توان در قالب یک راهبرد دوجبهه‌ای تحلیل کرد که از دو مؤلفه مکمل «مقاومت نرم» و «نفوذ هوشمندانه» تشکیل شده است. در این الگو، مقاومت نرم کارکردی هویتی و صیانتی دارد و بر حفظ استقلال مرجعیت دینی، صیانت از هویت شیعی و نفی مشروعیت خلافت عباسی متمرکز است؛ در مقابل، نفوذ هوشمندانه کارکردی توسعه‌ای و گفتمانی داشته و از طریق بهره‌گیری هدفمند از فرصت‌های موجود در ساختار قدرت، زمینه گسترش نفوذ اجتماعی و فکری گفتمان امامت را فراهم می‌سازد. از این منظر، این دو مؤلفه نه در تقابل با یکدیگر، بلکه در قالب یک منطق راهبردی واحد عمل می‌کنند، و ضمن پرهیز از تقابل مستقیم، از درون ساختار قدرت، بنیان‌های مشروعیت آن را به چالش کشیده و الگویی نظری برای بازخوانی نسبت دین و قدرت در شرایط پیچیده سیاسی جوامع اسلامی معاصر ارائه می‌دهند.

در تحلیل سیره سیاسی امام رضا^ع، تمایز قائل شدن میان راهبردهای «مقاومت نرم» و «نفوذ هوشمندانه» با مفاهیم مشابهی چون «تقیه» و «سکوت» بسیار حائز اهمیت است؛ چراکه این مفاهیم اگرچه در ظاهر ممکن است

دارای وجوه اشتراکی باشند، اما در ماهیت و کارکرد، تفاوت‌های اساسی دارند؛ زیرا «تقیه» در مفهوم کلاسیک خود، بیشتر بر «پنهان‌سازی عقیده» و «خودسانسوری» در شرایط خطر متمرکز است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۴۰۴؛ مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۱۳۷؛ انصاری، ۱۴۱۴ق، ص ۷۱). درحالی‌که مقاومت نرم امام رضا^ع، به‌ویژه در بحث ولایت و رهبری جامعه با وجود تمام مخاطرات برای آن حضرت، نه‌تنها مبتنی بر پنهان‌سازی نبود، بلکه رویکردی کاملاً فعالانه و افشاگرانه در قالب تولید گفتمان و روشنگری داشت و اساساً ائمه اطهار^ع گرچه در برخی امور از تقیه بهره می‌بردند، اما در زمینه اثبات حقانیت خود در رهبری امت و جانشینی پیامبر^ص، حتی در مواجهه با خطرات جدی، به صورت آشکار و صریح اقدام می‌کردند (عاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۳۲۲-۳۲۳) و سیره سیاسی امام رضا^ع نیز به‌خوبی گواه بر این مطلب است. از سوی دیگر، نفوذ هوشمندانه نیز اگرچه ظاهری مشابه تقیه داشت، اما درواقع تقیه‌ای در کار نبود؛ چراکه علاوه بر پذیرش مشروط ولایتعهدی پس از اکراه و اجبار، آن حضرت به بهترین وجه از این موقعیت تحمیلی برای پیشبرد اهداف الهی و تثبیت مرجعیت دینی و سیاسی اهل‌بیت^ع استفاده نمود، بدون آنکه کوچک‌ترین امتیاز عقیدتی به حکومت بدهد. «سکوت» نیز در تحلیل سیاسی معمولاً به‌معنای «عدم موضع‌گیری» و «انفعال» تفسیر می‌شود (یوسف‌زاده اربط، ۱۴۰۰، ص ۳۴، ۳۵، ۴۱)، اما بررسی سیره امام رضا^ع نشان می‌دهد که ایشان در عین پذیرش ظاهری ولایتعهدی، هیچ‌گاه مواضع خود را پنهان نکردند. بنابراین، بر خلاف سکوت که نوعی کناره‌گیری از صحنه سیاسی محسوب می‌شود، راهبردهای امام رضا^ع کاملاً فعالانه و جهت‌دار بود. به‌عبارت‌دیگر، راهبردهای امام رضا^ع دارای ماهیتی دوگانه و پویا بود. «مقاومت نرم» با رویکردی حفاظتی از هویت دینی جامعه در برابر تلاش عباسیان برای ادغام و تأثیرگذاری فرهنگی و سیاسی صیانت می‌کرد و «نفوذ هوشمندانه» با رویکردی تهاجمی، به گسترش نفوذ فکری و علمی اهل‌بیت^ع در ساختار حکومت و جامعه می‌انجامید، بر خلاف تقیه و سکوت که رویکردی انفعالی دارند، بنابراین راهبردهای امام رضا^ع نشان‌دهنده کنشی فعال و هدفمند در عرصه سیاسی است و این امر ضرورت بازخوانی سیره ایشان در چارچوبی نوین و نظام‌مند را آشکار می‌سازد.

۲. مقاومت نرم

مقاومت نرم در سیره سیاسی امام رضا^ع، برآمده از مجموعه‌ای از کنش‌های راهبردی و فرهنگ‌محور است که با هدف مشروعیت‌زدایی از نظام سیاسی عباسی و صیانت از مبانی معرفتی امامت، از طریق کاربست مؤلفه‌های قدرت نرم صورت می‌پذیرفت.

این راهبرد، بر خلاف تقابل مسلحانه، بر دو محور «اقناع» و «آگاهی‌بخشی» استوار بود و از ظرفیت‌های فرهنگی و دینی برای مواجهه با سلطه سیاسی بهره می‌برد (مطهری، ۱۳۹۸، ص ۱۸۷-۱۹۰). مقاومت نرم امام رضا^ع در برابر حکومت عباسی، که از زمان درگذشت هارون الرشید تا شهادت آن حضرت استمرار یافت، نمودار راهبردی سنجیده و مستمر در مواجهه با ساختار قدرت بود. این الگو، در قالب کنش‌های غیرمستقیم، آگاهی‌محور و فرهنگی، ضمن حفظ

اصول امامت و استقلال فکری اهل بیت علیهم السلام، به صورت‌های متنوعی بروز یافت. با این حال، تمرکز این پژوهش بر تحلیل برجسته‌ترین جلوه‌های این رویکرد در عصر مأمون عباسی است؛ دوره‌ای که نمودهای عینی این مقاومت در سیره سیاسی - اجتماعی امام رضا علیه السلام، به مثابه پارادایم «مقاومت نرم دینی» واجد ظرفیت تحلیل است. در این راستا، جهت بازشناسی دقیق‌تر ابعاد این راهبرد، مصادیق کلیدی کنشگری نرم امام علیه السلام در مواجهه با سیاست‌های مأمون به شرح زیر بررسی می‌شود:

۲-۱. امتناع اولیه از پذیرش حرکت به مرو و پذیرش خلافت و ولایتعهدی

نخستین تقابل راهبردی امام رضا علیه السلام با سیاست مأمون، در امتناع اولیه ایشان از پذیرش دعوت برای عزیمت به خراسان متبلور شد؛ کنشی که تا لحظه اجبار به پذیرش، به عنوان یک سازوکار مقاومت‌محور تداوم داشت (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۸۸؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۸۳). در گام بعدی، امام رضا علیه السلام با رویکردی فعالانه و قاطع، پیشنهاد ظاهری مأمون مبنی بر پذیرش منصب خلافت را رد کردند (عاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۸۵-۲۸۶) و در نهایت نیز در پذیرش مقام ولایتعهدی، ابتدا استنکاف نمود تا اینکه با حصول شرایط اجبار، ناگزیر از پذیرش آن شد (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۱۳۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۹، ص ۱۲۹) و در سنه دویست و یک هجری با آن حضرت به عنوان ولیعهد مسلمین در خلافت مأمون عباسی بیعت شد (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۵۵۴؛ مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۴۴۲؛ مسعودی، بی تا، ص ۳۰۲). در هر یک از این مواجهات، امام رضا علیه السلام با اتخاذ کنشی هوشمندانه، بستری فراهم ساختند تا ماهیت دستوری و اجبار حاکم بر تصمیمات ایشان، برای مخاطبان و ناظران بیرونی به وضوح قابل درک باشد. در باب حرکت حضرت از مدینه به مرو، نحوه وداع ایشان با حرم پیامبر صلی الله علیه و آله، که با بروز حالتی خاص، و تأکید صریح بر عدم امکان بازگشت همراه بود، به مثابه یک کنش نمادین سیاسی، به وضوح بر ماهیت قهری این سفر و اکراه امام علیه السلام در پذیرش آن دلالت داشت (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۲۱۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۹، ص ۱۱۷). همچنین، حرکت حضرت به سمت مرو علی‌رغم خواست مأمون و اقتضای طبیعی چنین سفری، که معمولاً باید با همراهان و اهل خانواده انجام می‌شد، به تنهایی و بدون همراهانشان صورت گرفت، وضعیت وداع حضرت با اهل بیت، که خود ایشان آن را متذکر شده‌اند، نیز این حقیقت را تأیید می‌کند (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۲۱۸؛ طبرسی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۶۰؛ قطب راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۶۳؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۳۴۰؛ طبری صغیر، ۱۴۱۳ق، ص ۳۴۹؛ اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۳۰۵). اتخاذ این رویکرد، در فرایند گفتمان‌سازی سیاسی نه تنها نیت‌خوانی حاکمیت را مخدوش کرد، بلکه برای بدنه اجتماعی شیعیان این حقیقت را تثبیت نمود که عزیمت ایشان فاقد مؤلفه اراده سیاسی بوده است، این گزاره تا آنجا پیش رفت که در تحلیل‌های یاران نزدیک حضرت، اجباری بودن هجرت ایشان به عنوان یک محور قطعی تقابل با مأمون، به صراحت تبیین گردید (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۱۴۱؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۲۰۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۹، ص ۱۴۰). در مرحله بعد، پس از استقرار امام علیه السلام در خراسان و مواجهه با پیشنهاد ظاهری (عاملی،

۱۴۰۳ق، ص ۲۸۵-۲۸۶) تفویض خلافت از سوی مأمون، با اتخاذ موضعی قاطع، این پیشنهاد را رد کردند و این کشاکش اصرار و انکار میان مأمون و امام رضا^ع بیش از دو ماه استمرار یافت. پس از آمدن امام^ع به مرو، ابتدا مأمون با فرستادن فضل بن سهل و برادرش حسن بن فضل این مطلب را به امام^ع عرضه کرد، اما آن دو با امتناع حضرت مواجه شدند و تهدید آنها نیز در پذیرش این پیشنهاد اثری نداشت (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۲۷ق، ص ۴۵۴). تا اینکه خود مأمون پیشنهاد خلع خود و عطای ردای خلافت به امام رضا^ع را مطرح کرد، اما باز هم امام^ع آن را نپذیرفت (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۲۷ق، ص ۴۵۴). در نهایت و در جریان این اصرار و انکار در باب پذیرش خلافت، امام^ع مأمون را در بن‌بستی قرار داد که یا مجبور شود از اساس منکر حق خلافت برای خود و اجدادش شود، یا آنکه از پیشنهاد خلافت به امام^ع صرف‌نظر کند، آن حضرت خطاب به مأمون فرمودند: «اگر این خلافت از آن توست و خدا آن را برای تو قرار داده است، روا نیست جامه‌ای را که خداوند بر تنت پوشانده از تن به در آوری و آن را به دیگری بسپاری، و اگر خلافت از آن تو نیست، پس روا نیست چیزی را که از آن تو نیست به من واگذاری...» (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۶۹؛ قتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۲۳؛ ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۳۶۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۲۰۳؛ بحرانی، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۴۳۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۹، ص ۱۲۹). البته پیشنهاد واگذاری خلافت به امام^ع از جانب مأمون جدی نبود؛ چراکه اگر چنین بود، همان‌گونه که ولایتعهدی را به آن حضرت تحمیل کرد، قبل از آن نسبت به خلافت نیز می‌توانست همین کار را انجام دهد و حضرت را مجبور به پذیرش آن کند (عاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۸۵-۲۸۸) و اگر واقعاً قصد مأمون در واگذاری خلافت جدی بود، قطعاً این کار را انجام می‌داد، ولو با اجبار، خود حضرت نیز پس از ارائه استدلال پیش‌گفته خطاب به مأمون فرمودند: «لَسْتُ أَفْعَلُ ذَلِكَ طَائِعاً أَبَدًا»؛ هرگز با میل و رغبت چنین کاری را قبول نخواهم کرد (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۶۹؛ قتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۲۳؛ ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۳۶۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۲۰۳؛ بحرانی، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۴۳۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۹، ص ۱۲۹). که گواهی بر این مدعاست، پس از این گفت‌وگو و یقین مأمون از موضع امام رضا^ع در باب خلافت، مأمون قصد اصلی خود مبنی بر عرضه ولایتعهدی بر امام رضا^ع را مطرح کرد، لیکن حضرت در ابتدا با پیشنهاد ولایتعهدی نیز موافقت ننمود تا اینکه با تهدید صریح مأمون مواجه شد (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۶۹؛ قتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۲۳؛ ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۳۶۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۲۰۳؛ بحرانی، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۴۳۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۹، ص ۱۲۹) و زمانی ولایتعهدی را پذیرفت که مجبور به آن شد، چنان‌که خود حضرت در مواجهه با سؤال برخی از علت پذیرش ولایتعهدی مأمون، به این اجبار تصریح نموده‌اند (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۱۳۹؛ حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۵۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ص ۲۶۷؛ ج ۴۹، ص ۱۳۶؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۳۲). درنتیجه، کنش‌های امام رضا^ع از زمان فراخوانده شدن به خراسان تا پذیرش ولایتعهدی، مصداق بارز «مقاومت نرم» ایشان در برابر قدرت مأمون است؛ مقاومتی که مشروعیت حکومت را از همان آغاز زیرسؤال برد و

نشان داد که امام علیه السلام نه از موضع انفعال، بلکه از موضعی آگاهانه و استراتژیک، با ابزارهای غیرمستقیم و اخلاقی در برابر فشار سیاسی ایستادگی کرده است. امتناع اولیه، تأخیر در پذیرش پیشنهادهای ظاهری و مدیریت هوشمندانه روابط با مأمون، ترکیبی از عقلانیت سیاسی و پابندی به ارزش‌های دینی را به نمایش می‌گذارد که هم اقتدار امامت را حفظ کرده و هم محدودیت‌های مشروعیت حاکمیت را آشکار ساخته است. این رویکرد، الگویی روشن برای مواجهه مشروع با حکومت‌های مقتدر در شرایط فشار و اجبار ارائه می‌دهد و بر ظرفیت امام علیه السلام در تلفیق بین حکمت سیاسی، پابندی به اصول دینی و آگاهی تاریخی تأکید می‌کند.

۲-۲. پذیرش مشروط ولایتعهدی

پس از تهدید و اجبار به پذیرش ولایتعهدی، امام رضا علیه السلام ناچار به قبول این منصب شدند، اما با تعیین شروطی مشخص، عملاً زمینه‌بی‌اثر شدن اهداف سیاسی مأمون از این طرح را فراهم ساختند. آن حضرت هنگامی که خود را در پذیرش این امر ناچار دید، فرمود: «أَنَا أَقْبَلُ ذَلِكَ عَلَى أَنِّي لَا أَوْلِي أَحَدًا وَلَا أَغْزِلُ أَحَدًا وَلَا أَنْقُضُ رِسْمًا وَلَا سُنَّةً...»؛ من این (پیشنهاد) را می‌پذیرم، به شرط آنکه هیچ‌کس را به کار نگمارم، و هیچ‌کس را از کار برکنار نسازم، و هیچ رسم و سنتی را دگرگون نکنم...» (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۶۰؛ صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۱۴۰؛ بحرانی، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۴۴۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۹، ص ۱۳۰). این شروط به‌خوبی خط قرمزهای امام رضا علیه السلام را ترسیم نموده و به نحوی مؤثر مشروعیت مأمون را تحدید کرد، و نشان داد که پذیرش ولایتعهدی صرفاً یک توافق ظاهری بوده و آن حضرت درواقع با این اقدام، امکان بهره‌برداری سیاسی خلافت از این واقعه را محدود ساختند.

۲-۳. مناظرات علمی و افشای مشروعیت‌سازی

جلوه دیگری از مقاومت نرم امام رضا علیه السلام در مقابل حکومت عباسی، حضور فعال ایشان در مناظرات علمی بود که به طور سازمان‌یافته توسط مأمون تدارک دیده می‌شد. مأمون با هدف ابطال جایگاه علمی و الهی امام رضا علیه السلام و در نتیجه تضعیف مبنای فکری امامت در مذهب شیعه، اقدام به برگزاری مناظرات علمی گسترده‌ای می‌کرد (عاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۳۷۵) و به حدی بر این دسیسه خود امید بسته بود که اگر حتی در یک مورد از آنها موفق می‌شد، نه تنها آن حضرت را از سیستم حکومت حذف نمی‌کرد، بلکه او را به‌عنوان حجتی نگه می‌داشت و از این ضعف علمی علیه حضرت و شیعیانش بهره می‌برد، او متکلمان و دانشمندان برجسته فرقه‌های مختلف، به‌ویژه معتزله را از سراسر سرزمین‌های اسلامی گرد هم می‌آورد تا با طرح دشوارترین مسائل، امام علیه السلام را در مقام استدلال، ولو برای یک مرتبه درمانده سازند تا از این طریق بتواند منزلت او را در میان علما و مردم فرو کاهد (عاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۳۷۷). باین حال گزارش‌های تاریخی ازجمله کلام شیخ صدوق (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۴۵۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۳۴۱؛ ج ۴۹، ص ۱۷۹؛ جزائری، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۳۷۹)، روایت ابراهیم بن عباس (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۱۸۰؛ فتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۲۹؛ طبرسی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۶۳؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴،

ص ۳۵۰؛ اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۳۱۶؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۲۱۷؛ بحرانی، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۳۴۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۹، ص ۹۰ و کلام اباصلت هروی (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۲۳۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۹، ص ۲۹۰) حاکی از آن است که امام رضا^ع در تمامی مناظرات با ادیان و مکاتب گوناگون، از یهود و نصارا تا دهریان و فرق اسلامی مخالف آن حضرت، برتری علمی خویش را آشکار ساخت و همگان را با حجت و برهان مغلوب نمود، در نتیجه مأمون که امید داشت با آشکار کردن ناتوانی و جهل امام^ع حتی در یک مورد (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۴۴۲؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۰۱؛ عاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۳۷۸)، زمینه خلع و بی‌اعتباری (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۷۵؛ ابن شهر آشوب، ۳۷۹ق، ج ۴، ص ۳۳۳؛ بحرانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۹۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۹، ص ۳۰۷؛ عاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۳۷۸) او را فراهم کند، در تحقق این هدف ناکام مانده و تلاش او به‌جای تضعیف، موجب تثبیت جایگاه علمی و معنوی امام^ع در میان مسلمانان گردید (عاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۳۷۵-۳۷۸) تا جایی که مردم در محافل خود به‌صراحت او را شایسته‌تر از مأمون برای خلافت می‌خواندند (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۲۳۹؛ حر عاملی، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص ۳۴۱)، امری که حسد و خشم مأمون را بیش از پیش برانگیخته (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۲۳۹؛ بحرانی، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۴۵۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۹، ص ۲۹۰؛ جزائری، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۴۱۸) و پس از این ناکامی‌ها ناچار شد برای مقابله با امام^ع، روش‌ها و استراتژی‌های جدیدی به کار گیرد تا او را از نظر اجتماعی، روانی و حتی جسمی تضعیف کند (عاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۳۸۰-۳۸۱).

بدین‌سان، مشارکت فعال امام رضا^ع در مناظرات علمی، مصداق بارز «مقاومت نرم» در برابر حکومت عباسی بود؛ رویکردی که ضمن تثبیت برتری علمی و استدلال‌های منطقی امام^ع، نه‌تنها پروژه مشروعیت‌سازی مأمون را ناکام گذاشت، بلکه گفتمان امامت را به‌عنوان مرجعیت اصیل دینی تقویت کرد. این مناظرات در نهایت شایستگی انحصاری رهبری امت را به امام رضا^ع و پیشینیان ایشان معطوف ساخت و با تقویت گفتمان انتقادی، مرجعیت دینی را در برابر قدرت سیاسی بازتعریف نمود.

۳. نفوذ هوشمندانه

نفوذ هوشمندانه در سیره سیاسی امام رضا^ع مبتنی بر بهره‌گیری عاملیت‌محور از بسترها و موقعیت‌های تحمیلی حاکمیت برای مداخله در ساختار قدرت است. این راهبرد، فراتر از یک کنش انفعالی، متکی بر درک استراتژیک از اقتضائات سیاسی و استفاده حداکثری از فرصت‌های ساختاری است. در این چارچوب، امام^ع ضمن صیانت از اصول بنیادین امامت و ساحت قدسی مرجعیت دینی، از ظرفیت‌های عاریتی حکومت عباسی برای واسازی مبانی مشروعیت آنان و تحکیم پایه‌های گفتمانی امامت بهره جستند. درواقع ولایتعهدی تحمیلی برای آن حضرت، نه یک غایت، بلکه ابزاری برای نفوذ در لایه‌های حاکمیت و افشای ماهیت غیراصیل قدرت عباسی بود.

ابعد این نفوذ هوشمندانه را می‌توان در محورهای زیر تبیین نمود:

۳-۱. بهره‌گیری از جایگاه رسمی برای نشر معارف اصیل اسلام

امام رضا^ع از موقعیت خود در خراسان به عنوان ولیعهد، به‌ویژه در نشست‌های مناظره‌ای سازمان‌یافته توسط مأمون، به‌طور مؤثر برای نشر معارف توحیدی و معرفی جایگاه اهل‌بیت^ع بهره گرفت. در طول دوره ولایتعهدی، چه در مجالس رسمی مورد نظر مأمون و چه در محافلی که به درخواست دیگران بر پا می‌شد، حضرت با بیانی صریح و مستدل آموزه‌های اصیل اسلامی و مبانی مکتب تشیع را در موضوعات گوناگون عرضه می‌کرد. این موقعیت منحصر به فرد، حاصل بستر رسمی و ساختارمندی بود که دستگاه خلافت فراهم آورد؛ بستری که با وجود نظارت حاکمیت، ناخواسته امنیت گفتمانی لازم را برای امام^ع فراهم ساخت تا آموزه‌های خویش را فراتر از محافل محدود پیشین، به صورت عمومی و مستدل عرضه کند. در حقیقت امام^ع از پوشش رسمی حکومتی برای خنثی‌سازی استراتژی محدودسازی جریان تشیع بهره برد؛ بستری که بدون این ساختار حکومتی، دستیابی به آن در مقیاس کلان، برای حضرت ناممکن می‌نمود.

به تدریج، این نشست‌ها و مناظرات علمی، فراتر از گفت‌وگوی عادی، به مجمعی علمی با ابعاد فراملی و بین فرقه‌ای تبدیل شد که در آن، جایگاه ممتاز معرفتی و برتری نظام فکری اهل‌بیت^ع نسبت به سایر جریان‌های کلامی و فلسفی آن عصر، به صورت عینی و مستدل آشکار گردید.

از جمله مباحث محوری طرح‌شده در این جلسات عبارت‌اند از: بیانات حضرت در باب صفات خداوند در برابر زندیق (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۲۵۰؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۹۶؛ حر عاملی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۴۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۳۶؛ ج ۴، ص ۱۷۵)، مناظره در موضوعاتی چون بداء و اراده الهی با سلیمان مروزی که مأمون امید داشت بتواند امام^ع را به وسیله او مغلوب سازد، اما نتیجه مغلوبیت خود او در مقابل امام^ع بود (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۴۴۱؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۰۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۳۲۸؛ ج ۴۹، ص ۱۷۷؛ جزائری، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۳۷۸)، احتجاج با ابی‌قره در باب توحید (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۰۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۳۴۳؛ مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۴، ص ۱۳۲)، احتجاج حضرت با یزید بن معاویه شامی در موضوع جبر و تفویض (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۱۲۴؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۱۴)، و همچنین مناظره با اهل کتاب، مجوس و صابئین در زمینه توحید، نبوت، خلقت و امثال به اعتراف همگان، قدرت استدلالی امام^ع بر تمامی شرکت‌کنندگان غالب شد و حتی برخی از افراد سرسخت، مانند عمران صابی، پس از مناظره با حضرت، به اسلام گرویدند (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۴۱۷؛ ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۱۵۴؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۱۵؛ حر عاملی، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص ۳۱۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۳۹۹؛ ج ۴۹، ص ۱۷۳). علاوه بر این، امام^ع به صورت مستمر در مباحثی چون عصمت انبیاء الهی (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۱۲۱ و ۱۳۲؛ ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۱۹۵؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۲۶؛ مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۱۱، ص ۹۲؛ حر عاملی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۴۴۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۴۷؛ ج ۱۱، ص ۷۸ و ۱۶۴؛ ج ۴۹، ص ۱۷۹؛ ج ۸۱، ص ۲۵)، مقابله با

عقاید غلات (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۳۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۵، ص ۲۷۵؛ حر عاملی، ۱۴۲۵ق، ج ۵، ص ۳۹۱)، بیان امامت و ویژگی‌های امام (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۶۷۴؛ ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۲۱۶؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۳۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۵، ص ۱۲۱) و نقد خلافت خلفای بعد از پیامبر ﷺ، از جمله در گفت‌وگو با یحیی بن ضحاک سمرقندی (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۲۳۱؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۳۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۷، ص ۳۱۸) به نشر صحیح معارف اسلام و تشیع پرداختند.

این مناظرات و مجالس، چنان تأثیرگذار بود که مأمون را به محدود کردن ملاقات‌های دیگران با امام ﷺ واداشت، امری که به تبع آن، باعث نفرین مأمون توسط حضرت شد (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۱۷۳؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۳۴۵؛ ابن طاووس، ۱۴۱۱ق، ص ۲۳؛ بحرانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۱۴۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۹، ص ۸۲؛ ج ۸۲، ص ۲۵۸؛ ج ۸۸، ص ۳۴۴). بدین سان، بهره‌گیری راهبردی امام رضا ﷺ از جایگاه رسمی ولایتعهدی و مجالس مناظره، نمونه‌ای شاخص از نفوذ هوشمندانه در راستای تبیین معارف اصیل اسلامی و تحکیم جایگاه مرجعیت اهل بیت ﷺ در سپهر سیاسی جامعه اسلامی به‌شمار می‌رود.

۳-۲. بازتعریف توحید و تثبیت جایگاه امامت

بازتعریف توحید و تثبیت جایگاه امامت در میان مسلمانان، از جمله مؤثرترین جلوه‌های نفوذ هوشمندانه امام رضا ﷺ در دوره حکومت عباسی بود که جلوه ویژه آن در شهر نیشابور اتفاق افتاد. مأمون عباسی که از جایگاه اجتماعی و معنوی امام رضا ﷺ در میان مسلمانان، به‌ویژه شیعیان به‌خوبی آگاهی داشت، برای کنترل نفوذ حضرت در مسیر سفر به مرو، دستور داده بود حرکت ایشان از راه‌هایی باشد که شیعیان کمتری با آن حضرت مواجه شوند، اما با وجود این محدودیت‌ها، در شهر نیشابور هزاران نفر از مردم فرصت دیدار با امام ﷺ را یافته و از ایشان درخواست روایت حدیث کردند. امام رضا ﷺ در این فرصت، با دقت و حکمت خاص خود، حدیث مشهور «سلسلة الذهب» را بیان فرمودند، حدیثی که ضمن زیبایی بیان، آموزه‌های عمیقی درباره جایگاه امامت و رابطه آن با ایمان و توحید در خود داشته و نقش مهمی در تثبیت مفاهیم شیعی در خراسان و شرق جهان اسلام ایفا کرد.

نه موقف امام رضا ﷺ در نیشابور تصادفی بود و نه بیان حدیث سلسلة الذهب و سلسله سند آن یک امر اتفاقی، آن حضرت در جمعیتی عظیم، با بیان جمله «کلمة لا إله إلا الله حصنی، فمن دخل حصنی امن من عذابی» و سپس افزودن جمله «و أنا من شروطها» (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۱۳۵؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۳، ص ۱۰۱؛ ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۹۴؛ شهید ثانی، بی‌تا، ص ۱۵۹؛ شوشتری، ۱۳۶۷ق، ص ۶۶)، جایگاه توحید و ولایت الهی خود را آشکار ساخت. امام رضا ﷺ در این موقعیت حساس، بدون پرداختن به فروعات فقهی یا بهره‌برداری سیاسی، مردم را به مهم‌ترین اصل دین هدایت کرد و نشان داد تحقق سعادت فردی و اجتماعی تنها در سایه رهبری الهی و امامت افراد صالح ممکن است. این بیان، با تأکید بر پیوند ولایت و توحید، اهداف مأمون

برای مشروعیت بخشی به خلافت عباسی را نقش برآب کرد و حجتی روشن بر تمامی گروه های حاضر، از اهل حدیث، معتزله و اهل ارجاء ایجاد نمود، و اصول اساسی مکتب اهل بیت (ع) را درباره امامت و رهبری الهی تثبیت کرد (عاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۳۱۶-۳۲۲).

امام رضا (ع) در این موقعیت با بهره گیری از فرصت حضور گسترده عالمان و محدثان، با بیان حدیثی که در ظاهر ناظر به توحید بود، اما در حقیقت ساختار معرفتی و سیاسی آن دربردارنده تبیینی نو از پیوند توحید و امامت بود، مفهوم توحید را از سطح اعتقاد لفظی فراتر برده و آن را در مدار ولایت اهل بیت (ع) معنا کرد. این بازتعریف هوشمندانه، در بطن جامعه ای که حکومت عباسی با شعار احیای دین در پی مشروعیت سازی سیاسی برای خود بود، عملاً توحید را از انحصار قدرت رسمی جدا و در منظومه امامت بازتفسیر نمود. بدین سان امام رضا (ع) با یک اقدام علمی و کلامی ظاهراً غیرسیاسی، بنیان اندیشه شیعی را در شرق جهان اسلام تقویت نموده و امامت را به عنوان شرط اصیل ایمان و توحید تثبیت کرد، راهبردی که مصداقی روشن از نفوذ هوشمندانه ایشان در دل ساختار فرهنگی خلافت عباسی به شمار می رود.

۳-۳. احیای چهره حقیقی اهل بیت (ع) در جامعه

تلاش های امام رضا (ع) برای احیای چهره حقیقی اهل بیت (ع) در جامعه از طریق موقعیت رسمی ولیعهدی، نمونه ای شاخص از نفوذ هوشمندانه ایشان در پیشبرد اهداف امامت به شمار می آید. مأمون همواره تلاش داشت با تضعیف جایگاه اجتماعی و علمی امام (ع) نزد مردم و شیعیان، مشروعیت خاندان علوی را تنزل دهد (عاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۴۳؛ صدوق، ۱۳۷۶، ص ۶۹؛ فتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۲۴؛ بحرانی، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۴۴۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۹، ص ۱۲۹؛ جزائری، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۳۶۶؛ عاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۴۴). او علاوه بر برگزاری مجالس مناظره با هدف متزلزل ساختن جایگاه علمی امام (ع) در موقعیت های فردی نیز تلاش می کرد حق علویان و بنی عباس را در خلافت مساوی یا حتی بالاتر جلوه دهد (مفید، ۱۴۱۳ق - ب، ص ۳۷؛ کراجکی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۵۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۳۴۹؛ عاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۳۲۹). اما امام (ع) همواره این نقشه ها را خنثی می کرد، هم در مناظرات همه را مغلوب می ساخت (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۴۵۴) و هم مأمون را مجبور به اعتراف به فضل و برتری علویان می نمود (عاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۳۲۹). هر کدام از این امور در کنار سایر کارکردها به نوبه خود نقشی در احیای چهره حقیقی اهل بیت (ع) در جامعه داشتند، در این میان، از جمله مواردی که حضرت برای نشان دادن این جایگاه به خوبی از آن بهره گرفت و بازتاب گسترده ای داشت، ماجرای نماز عید است.

مأمون با هدف تثبیت مشروعیت سیاسی خود و القای پیوندی صوری میان خلافت عباسی و امامت علوی، از امام خواست تا نماز عید به امامت ایشان برگزار شود. امام (ع) در آغاز، با استناد به شرط عدم دخالت در امور حکومتی، از پذیرش این درخواست خودداری نمود، اما با اصرار مأمون پذیرفت، مشروط بر آنکه همانند رسول خدا (ص) و

امیرالمؤمنین علی^{علیه السلام} به صورت ساده و مردمی در نماز حاضر شود و مأمون این شرط را پذیرفت. شیوه حضور امام^{علیه السلام} در این مراسم که با غسل، پوشیدن جامه سفید و ساده، حرکت با پای برهنه با تکبیرهای مکرر و حالتی خاشعانه همراه بود، نه تنها با آداب متکلفانه و تشریفات رسمی دستگاه خلافت تعارض داشت، بلکه تصویری زنده از سیره نبوی و روح اصیل اسلام را در برابر نگاه مردم احیا کرد. واکنش عاطفی و معنوی شدید مردم و سپاهیان که با گریه و پیروی از امام^{علیه السلام} همراه شد، بیانگر تأثیر عمیق این اقدام در وجدان عمومی بود. این نفوذ معنوی چنان گسترده شد که مأمون بیمناک از گرایش عمومی به امام^{علیه السلام} و نیز خوف خطر جانی برای خود و اطرافیانش و بلکه برای کل خلافتش، با توصیه وزیرش فضل بن سهل دستور بازگشت ایشان را پیش از اقامه نماز صادر کرد (مفید، ۱۴۱۳ق - الف، ج ۲، ص ۲۶۴؛ طبرسی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۷۶؛ اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۲۷۸؛ عاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۳۵۳-۳۵۵) و با اینکه خود او این پیشنهاد را داده بود، مانع اقامه نماز حضرت با مردم شد، مأمون دریافت که واقعه مورد بحث از نظر معنا و تأثیر اجتماعی، هم‌سنگ با واقعه نیشابور است؛ زیرا هر دو بیانگر جایگاه رفیع امام رضا^{علیه السلام} در دل مردم و گستردگی پایگاه مردمی اویند. مأمون در این ماجرا از خطری فراتر از شور عاطفی مردم بیم داشت؛ او نگران بود که امام^{علیه السلام} در صورت خطابه بر منبر، همان سخن نیشابور را تکرار کرده و با هیئت پیامبرگونه، افکار عمومی را به سوی اهل بیت^{علیهم السلام} جذب کند، امری که می‌توانست پایه‌های مشروعیت عباسیان را متزلزل سازد و شهر مرو را از مرکز اقتدار آنان به پایگاهی برای امام تبدیل کند، از این رو مأمون ترجیح داد امام را از نماز بازگرداند؛ زیرا این اقدام را کم‌زبان‌تر می‌دانست، تجربه‌های پیشین او نیز نشان داده بود که امام رضا^{علیه السلام} در هر فرصتی، حقیقت را آشکارا بیان می‌کند و از موضع‌گیری صریح هراسی ندارد (عاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۳۵۵-۳۵۷). این رویداد نمونه‌ای شاخص از نفوذ هوشمندانه امام رضا^{علیه السلام} در بطن ساختار سیاسی عباسی است، نفوذی که نه از مسیر تقابل نظامی، بلکه از طریق احیای سیره نبوی و بازنمایی چهره حقیقی اهل بیت^{علیهم السلام} در سطح اجتماعی تحقق یافت.

۳-۴. تقویت هویت شیعی و روحیه مقاومت

از دیگر جلوه‌های نفوذ هوشمندانه امام رضا^{علیه السلام} در حکومت عباسی در دوران ولایتعهدی، اهتمام ایشان به بازسازی و تقویت هویت شیعی در بستر بود که مأمون عباسی با ظاهری فریبنده از عقلانیت و آزاداندیشی، در پی استحاله این هویت و جذب امام^{علیه السلام} در ساختار خلافت عباسی بود (عاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۱۶-۲۲۲). امام رضا^{علیه السلام} با بهره‌گیری از موقعیت جدید خویش و دسترسی به تربیون رسمی خلافت عباسی، توانست آموزه‌ها و مبانی فکری شیعه را که پیش‌تر در سایه تقيه و خفا بیان می‌شد، به صورت آشکار مطرح سازد. علاوه بر مناظرات علمی و بیان حدیث سلسله الذهب که به آنها اشاره شد، نگارش اثر ارزشمند *جوامع/الشریعه* (این شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۱۵) در تبیین اصول عقیدتی و فقهی شیعه در پاسخ به سؤالات مأمون، بیان احادیث بنیادینی همچون گفت‌وگو درباره امامت با عبدالعزیز بن مسلم (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۹۸؛ صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۹۶؛ ابن طاووس، ۱۴۲۰ق، ص ۴۴۴)

از جمله نمودهای این نفوذ هوشمندانه فکری و فرهنگی به شمار می‌رود (حسینی خامنه ای، ۱۳۹۰، ص ۳۴۵). این رویکرد سبب شد که نام و فضایل اهل بیت^{علیهم‌السلام}، پس از دهه‌ها سانسور و تخریب نظام‌مند در دستگاه خلافت، بار دیگر در سطح گسترده‌ای از جهان اسلام مطرح شود، بدین ترتیب، جایگاه معنوی و اجتماعی اهل بیت^{علیهم‌السلام} در میان مسلمانان احیا گردید، روحیه و هویت شیعی تقویت شده و جریان فکری شیعه توانست از انزوا خارج گردد، در همین راستا، امام رضا^{علیه‌السلام} با اتخاذ سیاستی فعال، نه تنها رهبران و پیروان تشیع را به سازش فرا نخواند، بلکه موجی از دلگرمی و مقاومت فرهنگی را در میان آنان برانگیخت، مبارزان و شورشگران علوی که سال‌ها در انزوا و سختی به سر برده بودند، در پرتو حمایت ضمنی امام^{علیه‌السلام}، از احترام اجتماعی و حتی پذیرش نسبی در میان کارگزاران عباسی برخوردار شدند تا جایی که شاعر مبارز و منتقد خلافت، دعبل خزاعی به محضر امام^{علیه‌السلام} رسید و قصیده معروف خود را در مدح اهل بیت و نکوهش خلافت اموی و عباسی سرود (ابن حیون مغربی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۷۲؛ صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۲۶۳؛ مفید، ۱۴۱۳ق - الف، ج ۲، ص ۲۶۳)، اثری که در مدت کوتاهی در سراسر قلمرو اسلامی انتشار یافت و به نماد فرهنگی نهضت علوی بدل شد (حسینی خامنه ای، ۱۳۹۰، ص ۳۴۷). همچنین نگارش آثار حدیثی، کلامی و تاریخی در این دوره با سرعت بیشتری پیش رفته و باعث گسترش فرهنگ مکتوب شیعه شد، مجموعه این تحولات نشان می‌دهد که امام رضا^{علیه‌السلام} با درایت سیاسی و دینی بی‌نظیر خود، فضای تبلیغاتی مأمون را به عرصه‌ای برای احیای عزت اهل بیت^{علیهم‌السلام}، تقویت هویت شیعی، و مشروعیت‌بخشی به مقاومت فکری و فرهنگی پیروان خویش تبدیل کرد. بدین سان، امام رضا^{علیه‌السلام} در شرایطی که مأمون قصد داشت از حضور ایشان برای تحکیم پایه‌های خلافت بهره بگیرد، با تدبیر الهی خود، همان ساختار را به ابزاری برای تعمیق هویت تشیع و تثبیت گفتمان مقاومت در برابر تحریف دینی و سلطه سیاسی تبدیل کرد. این دستاورد، نه تنها جنبه تاریخی دارد، بلکه از منظر جامعه‌شناسی دینی، الگویی از «مقاومت نرم» و «نفوذ هوشمندانه» را در برابر قدرت سیاسی نشان می‌دهد که بعدها در سنت فکری و اجتماعی شیعه استمرار یافت.

نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که مواجهه امام رضا^{علیه‌السلام} با خلافت مأمون عباسی را نمی‌توان صرفاً در قالب واکنشی تدافعی یا سازشکارانه تبیین کرد، بلکه این مواجهه از منظر یک کنش سیاسی راهبردی و چندلایه برخوردار بوده است. تحلیل شواهد تاریخی بیانگر آن است که امام^{علیه‌السلام} در شرایطی که خلافت عباسی می‌کوشید از سرمایه نمادین و مرجعیت دینی ایشان برای بازسازی مشروعیت سیاسی خود بهره‌برداری کند، راهبردی مبتنی بر دو مؤلفه مکمل «مقاومت نرم» و «نفوذ هوشمندانه» را در پیش گرفت.

در بعد مقاومت نرم، امام رضا^{علیه‌السلام} ضمن پرهیز از تقابل نظامی، از ادغام نهاد امامت در ساختار خلافت جلوگیری کرد و با تأکید بر استقلال مرجعیت دینی اهل بیت^{علیهم‌السلام}، مانع از تبدیل ولایت‌عهدی به ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به

حکومت عباسی شد. در بعد نفوذ هوشمندانه نیز آن حضرت با بهره‌گیری هفتمند از فرصت‌های ناشی از حضور در مرکز قدرت، زمینه گسترش گفتمان امامت، تقویت مرجعیت علمی و اجتماعی اهل‌بیت (ع) و بازسازی هویت شیعی را فراهم ساخت. مناظرات علمی، تبیین مبانی امامت، بازتعریف رابطه میان توحید و رهبری دینی، و تأثیرگذاری بر افکار عمومی را می‌توان از مهم‌ترین جلوه‌های این راهبرد دانست.

بر این اساس، یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که سیاست ولایتعهدی مأمون، علی‌رغم هدف اولیه آن برای کنترل جریان علوی و بازسازی مشروعیت خلافت، در عمل به بستری برای توسعه نفوذ گفتمان و اجتماعی امام رضا (ع) تبدیل شد. این امر نشان می‌دهد که کنشگران دینی می‌توانند حتی در شرایط محدودیت سیاسی و عدم دسترسی مستقیم به قدرت، از طریق بهره‌گیری از ظرفیت‌های فرهنگی، معرفتی و نمادین، بر فرایندهای مشروعیت‌سازی و شکل‌دهی به افکار عمومی اثرگذار باشند.

از این منظر، تجربه سیاسی امام رضا (ع) را می‌توان الگویی از کنشگری دینی در مواجهه با ساختار قدرت دانست؛ الگویی که نه بر تصرف مستقیم قدرت سیاسی، بلکه بر صیانت از مرجعیت دینی، بازتولید گفتمان هویتی و توسعه نفوذ اجتماعی استوار است. بدین ترتیب، سیره سیاسی آن حضرت افزون بر اهمیت تاریخی در تحولات تشیع، از ظرفیت قابل‌توجهی برای تحلیل نظری در حوزه مطالعات مشروعیت سیاسی، قدرت نرم، مقاومت غیرخشونت‌آمیز و نسبت دین و سیاست برخوردار است.

منابع

قرآن کریم.

- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین (۱۴۰۵ق). *عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیہ*. تحقیق مجتبی عراقی. قم: سیدالشهداء.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۳۷۹ق). *مناقب آل ابی طالب* ﷺ. قم: علامه.
- ابن حیون مغربی، نعمان بن محمد (۴۰۹ق). *شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار* ﷺ. تحقیق محمدحسین حسینی جلالی. قم: جامعه مدرسین.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق). *تحف العقول*. تحقیق علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۱ق). *المجتبی من الدعاء المجتبی*. تحقیق ابوطالب کرمانی و محمدحسن محرر. قم: دارالذخائر.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۴۲۰ق). *طرف من الأنباء و المناقب*. تحقیق قیس عطار. مشهد: تاسوعا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین (۴۲۷ق). *مقاتل الطالبیین*. تحقیق سیداحمد صقر. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- اربلی، علی بن عیسی (۳۸۱ق). *کشف الغمّة فی معرفة الأئمة*. تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی. تبریز: بنی هاشم.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۴ق). *رسائل فقهیه*. قم: باقری.
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (۱۴۱۱ق). *حلیۃ الأبرار فی أحوال محمد و آلہ الأطهار* ﷺ. قم: مؤسسة المعارف الاسلامیه.
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (۱۴۱۳ق). *مدینه معاجز الأئمة الإثنی عشر*. قم: مؤسسة المعارف الاسلامیه.
- جزائری، نعمت الله بن عبدالله (۴۲۷ق). *ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار*. بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۴۰۹ق). *وسائل الشیعه*. تحقیق مؤسسه آل البيت ﷺ. قم: مؤسسه آل البيت ﷺ.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق). *هدایة الأمة إلى أحكام الأئمة* ﷺ. تحقیق و تصحیح آستان قدس رضوی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۴۱۸ق). *الفصول المهمه فی أصول الأئمة*. تحقیق محمدبن محمدحسین قائینی. قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا ﷺ.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۴۲۵ق). *اثبات الهداه بالنصوص والمعجزات*. بیروت: اعلمی.
- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۰). *انسان ۲۵۰ ساله (بیانات مقام معظم رهبری درباره زندگی سیاسی - مبارزاتی ائمه معصومین)*. قم: مؤسسه ایمان جهادی.
- حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق). *تفسیر نور الثقلین*. تحقیق سیدهاشم رسولی. قم: اسماعیلیان.
- شوشتری، نورالله (۳۶۷ق). *الصوارم المهرقه فی نقد الصواعق المحرقة*. تحقیق جلال الدین حسینی. تهران: النضیه.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (بی تا). *مسکن الفؤاد عند فقد الأحبه و الأولاد*. قم: بصیرتی.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۶). *الأمالی*. تهران: کتابچی.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۸ق). *عیون اخبار الرضا* ﷺ. تحقیق مهدی لاجوردی. تهران: جهان.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۸ق). *التوحید*. تحقیق هاشم حسینی. قم: جامعه مدرسین.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۳ق). *معانی الأخبار*. تحقیق علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق). *الإحتجاج علی أهل اللجاج*. تحقیق محمدباقر خراسان. مشهد: مرتضی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۷ق). *اعلام الوری بأعلام الهدی*. تحقیق و تصحیح مؤسسه آل البيت ﷺ. قم: آل البيت ﷺ.
- طبری صغیر، محمد بن جریر بن رستم (۱۴۱۳ق). *دلائل الإمامة*. تحقیق و تصحیح قسم الدراسات الاسلامیه مؤسسه البعثه. قم: بعثت.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق). *تاریخ الأمم و الملوک*. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دار التراث.

- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق). الغیبه. تحقیق عبدالله تهرانی و علی‌احمد ناصح. قم: دارالمعارف الاسلامیه.
- عاملی، سیدجعفر مرتضی (۱۴۰۳ق). الحیاه السیاسیه للإمام الرضا (ع). ج دوم. قم: جامعه مدرسین.
- فتال نیشابوری، محمد بن احمد (۱۳۷۵). روضه الواعظین و بصیره المتعظین. قم: رضی.
- قطب راوندی، سعید بن هبه‌الله (۱۴۰۹ق). الخرائج و الجرائح. تحقیق و تصحیح مؤسسه الامام المهدی (ع). قم: مؤسسه الإمام مهدی (ع).
- کراجکی، محمد بن علی (۱۴۱۰ق). کنز الفوائد. تحقیق عبدالله نعمه. قم: دارالذخائر.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. تحقیق علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲ق). شرح الکافی - الأصول و الروضه. تحقیق ابوالحسن شعرانی. تهران: المکتبه الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. تحقیق جمعی از محققان. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق). مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول. تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۴۰۹ق). مروج الذهب و معادن الجواهر. تحقیق اسعد داغر. قم: دارالهجره.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (بی‌تا). التنبيه و الإشراف. تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی. قاهره: دارالصاوی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۸). سیری در سیره ائمه اطهار (ع). ج شصت و نهم. تهران: صدرا.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق - الف). الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد. قم: کنگره شیخ مفید.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق - ب). الفصول المختاره. تحقیق علی میرشریفی. قم: کنگره شیخ مفید.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۴ق). تصحیح اعتقادات الإمامیه. تحقیق حسین درگاهی. قم: کنگره شیخ مفید.
- موسوی خمینی، روح‌الله (بی‌تا). ولایت فقیه - حکومت اسلامی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
- نای، جوزف (۱۳۸۹). قدرت نرم (انزارهای موفقیت در سیاست بین‌الملل). ترجمه سیدمحسن روحانی و مهدی ذوالفقاری. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- یوسف‌زاده اربط، حسن (۱۴۰۰). معنا و کارکرد سکوت در فرهنگ‌های مختلف با تأکید بر جایگاه آن در اندیشه اسلامی. معرفت فرهنگی/اجتماعی، ۱۲(۳)، ۲۷-۴۴.